

محدودیت‌های تحمیلی اقتصادی، تمرکز بر الزامات اقتصاد مقاومتی را جدی‌تر کرده است

دولت «اقتصاد مقاومتی» را در «جنگ اقتصادی» جدی بگیرد

محور قرار دادن مجموعه سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، از جمله یادآوری اخیر رهبر معظم انقلاب، باید بیش از پیش در کانون برنامه‌های دولت قرار گیرد

محدویت‌های اقتصادی تحمیلی در میانه جنگ ترکیبی، جدایی وابستگی بودجه به درآمدهای نفتی، حل ناترازی شبکه بانکی، علاج آسیب‌پذیری زنجیره تأمین و رفع محدودیت دسترسی به منابع ارزی را به مسائلی فوری تبدیل کرده است و از این رو سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی که بر اصلاح نظام مالی، تقویت تولید داخلی، کاهش وابستگی به نفت، توسعه صادرات، تنوع بخشی به مبادی تجارت و تأمین ذخایر راهبردی تأکید دارند، باید از سطح سیاست‌های کلی به برنامه‌های مشخص و قابل اجرا در دولت تبدیل شوند، چراکه استمرار فشارهای خارجی بدون اصلاح آسیب‌پذیری‌های داخلی هزینه‌های بیشتری به بودجه، تولید و معیشت تحمیل خواهد کرد و یسادآوری اخیر رهبر معظم انقلاب درباره این سیاست‌ها نیز ضرورت قرار گرفتن آنها در کانون تصمیم‌گیری‌های اقتصادی را بیش از گذشته مطرح کرده است.

■ ■ ■

هدف ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی در سال ۱۳۹۲، افزایش توان اقتصاد برای حفظ تولید، اشتغال و ثبات در برابر فشارهایی بود که از بیرون یا درون بر فعالیت‌های اقتصادی وارد می‌شوند، لذا این سیاست‌ها را نباید مجموعه‌ای از توصیه‌های پراکنده تلقی کرد زیرا ۲۴ بند آن بخش‌های مختلف اقتصاد را از نحوه تأمین مالی و الگوی مصرف تا تجارت خارجی، انرژی، مالیات، شفافیت و نظام توزیع در بر می‌گیرد و میان آنها ارتباط مستقیمی وجود دارد و طبعاً اصلاح هر بخش نیز در صورت بی‌توجهی به بخش‌های دیگر اثر محدودی خواهد داشت و به همین دلیل اجرای این سیاست‌ها به هماهنگی میان دستگاه‌های اقتصادی دولت، بانک مرکزی و نهادهای مرتبط نیاز دارد.

یکی از پایه‌های این چارچوب، افزایش ظرفیت تولید و مشارکت دادن منابع انسانی و سرمایه‌های داخلی در فعالیت اقتصادی است که اهمیت آن با کاهش قدرت سرمایه‌گذاری و افزایش هزینه تولید بیشتر شده است زیرا بنگاه اقتصادی برای توسعه به ثبات مقررات، دسترسی به سرمایه، نیروی انسانی ماهر و بازار قابل پیش‌بینی نیاز دارد و هر تصمیمی که یکی از این چهار عامل را تضعیف کند، هزینه تولید را بالا می‌برد بنابراین سیاست حمایت از تولید نباید صرفاً در اعطای تسهیلات خلاصه شود و لازم است موانع اداری، نااطمینانی مقرراتی و هزینه‌های مبادله نیز همزمان کاهش پیدا کند، ضمن آنکه حمایت باید به بنگاهایی برسد که ظرفیت ایجاد ارزش افزوده، اشتغال و صادرات دارند و از تبدیل منابع عمومی به امتیازهای غیرمولد جلوگیری شود.

■ **بهردوری محور رشد اقتصادی**

بند سوم سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، بهره‌وری را محور رشد اقتصادی قرار داده است و این موضوع برای اقتصادی که با محدودیت منابع روبه‌روست، اهمیت عملی دارد زیرا افزایش تولید از مسیر افزایش مصرف انرژی، سرمایه و مواد اولیه همیشه امکان‌پذیر نیست و بخشی از ظرفیت رشد در کاهش اتلاف، اصلاح فناوری، آموزش نیروی کار و استفاده بهتر از سرمایه موجود قرار دارد، به همین دلیل سنجش بهره‌وری باید از یک شاخص آماری به معیار تصمیم‌گیری تبدیل شود و دستگاه‌های اجرایی هنگام تخصیص منابع مشخص کنند هر پان هزینه عمومی چه مقدار ظرفیت تولید ایجاد می‌کند، چنین رویکردی به‌خصوص در حوزه انرژی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند، زیرا هزینه پایین انرژی برای برخی فعالیت‌ها در صورت نبود بهره‌وری مناسب، به جای تقویت رقابت‌پذیری، زمینه مصرف

۲ گزارش یک
حسام کمالی

قدرت خرید جامعه کارگری با افزایش قابل توجه هزینه‌های ضروری خانوار، کاهش یافته و موافقت اولیه دولت با تشکیل کمیته بازنگری مزد، فرصتی برای بررسی دوباره فاصله میان دستمزد و هزینه زندگی فراهم کرده است، زیرا برآوردهای مطرح‌شده در مذاکرات کارگری، هزینه سبد معیشت را از حدود ۴۳میلیون تومان در دی‌ماه سال گذشته به بیش از ۸۰میلیون تومان رسانده است و طبعاً ادامه این شکاف، معیشت نیروی کار، تقاضای داخلی و پایداری تولید را تحت فشار قرار می‌دهد باید علاج شود.

■ ■ ■

تعیین دستمزد برای یک سال کامل بر پایه اطلاعات اقتصادی مقطع مشخصی انجام می‌شود، اما تغییر سریع قیمت‌ها این امکان را ایجاد می‌کند که فاصله میان مزد مصوب و هزینه واقعی خانوار در طول همان سال افزایش پیدا کند، به همین دلیل بازنگری در سبد معیشت باید بخشی از سازوکار سیاست مزد باشد و تصمیم‌گیری درباره دستمزد به یک محاسبه ثابت در ابتدای سال محدود نماند، به‌خصوص در اقتصادی که قیمت کالاهای ضروری، مسکن، درمان و حمل‌ونقل با سرعت بالایی تغییر می‌کند و درآمد خانوارهای مزدبگیر نیز امکان افزایش هم‌سطح با این هزینه‌ها را ندارد.

رقم حدود ۴۳ میلیون تومان برای هزینه سبد معیشت که در دی‌ماه سال گذشته مطرح شده بود، اکنون در برآوردهای کارگری به بیش از ۸۰ میلیون تومان رسیده است و فرقی میان این دو رقم به تنهایی معیار تعیین دستمزد نیست، اما فاصله موجود ضرورت بررسی دوباره ترکیب هزینه‌های خانوار را مطرح می‌کند، زیرا بخش بزرگی از درآمد کارگران صرف نیازهایی می‌شود که امکان حذف آنها وجود ندارد و کاهش مصرف در این بخش‌ها عملاً به معنای کاهش سطح رفاه و کیفیت زندگی خواهد بود.

مسکن یکی از اصلی‌ترین اقلام هزینه خانوار است و افزایش اجاره‌بها، سهم بیشتری از درآمد ماهانه را به خود اختصاص می‌دهد، پس از مسکن نیز خوراک، درمان، حمل‌ونقل و آموزش قرار دارند و افزایش قیمت هر کدام از این اقلام، درآمد واقعی خانوار را کاهش می‌دهد، از همین رو مقایسه مزد اسمی با تورم عمومی به تنهایی برای ارزیابی وضعیت معیشت کافی نیست و باید تغییر قیمت اقلامی که سهم بالاتری در سبد مصرفی

بی‌رویه و کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری در فناوری‌های کم‌مصرف را فراهم می‌کند.

در حوزه دانش‌بنیان نیز سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی صرفاً بر افزایش تعداد شرکت‌ها متمرکز نیست و هدف اصلی، تبدیل دانش فناوری به محصول و صادرات است، بنابراین حمایت دولتی باید به سمت تحقیق و توسعه، تجاری‌سازی فناوری، دسترسی به بازار و تأمین مالی پروژه‌های دارای توجیه اقتصادی حرکت کند، در غیر این صورت افزایش تعداد طرح‌ها بدون اتصال به زنجیره تولید، اثر محدودی بر رشد بهره‌وری خواهد داشت، همچنین دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی باید ارتباط نزدیک‌تری با صنعت پیدا کنند تا بخشی از نیازهای فناورانه بنگاه‌ها در داخل تأمین شود و هزینه دسترسی به فناوری خارجی در بخش‌هایی که امکان بومی‌سازی دارند، کاهش یابد.

■ **ضرورت اصلاح الگوی مصرف**

مسئله دیگری که سیاست‌های اقتصاد مقاومتی بر آن تأکید دارد، اصلاح الگوی مصرف است و این موضوع در بخش انرژی، آب و کالاهای اساسی اثر مستقیم دارد، کاهش مصرف بی‌ضابطه با دستور اداری پایدار نمی‌ماند و به اصلاح قیمت‌گذاری، استاندارددهی فنی، توسعه حمل‌ونقل عمومی و ارتقای فناوری نیاز دارد، برای نمونه در بخش انرژی، اگر تجهیزات کم‌مصرف و ساختمان‌های استاندارد توسعه پیدا کنند، فشار بر شبکه تولید و توزیع کاهش پیدا

می‌کند و منابع آزادشده امکان استفاده در بخش‌های مولد را پیدا می‌کنند، بنابراین سیاست مصرف باید همزمان با سیاست تولید و سرمایه‌گذاری طراحی شود.

■ **تغییر ناگهانی در مقررات صادراتی ممنوع**

در بخش تجارت خارجی، بند دهم سیاست‌های اقتصاد مقاومتی بر حمایت هدفمند از صادرات، توسعه بازارهای جدید و تنوع بخشی به پیوندهای اقتصادی تأکید کرده است، اما صادرات پایدار با بخشنامه‌های مقطعی ایجاد نمی‌شود و صادرکننده برای حضور در بازار خارجی به ثبات مقررات، امکان تأمین مواد اولیه، حمل‌ونقل مطمئن و سازوکار روشن بازگشت ارز نیاز دارد و هر تغییر ناگهانی در مقررات صادراتی، هزینه قراردادهای خارجی را افزایش می‌دهد و قدرت رقابت بنگاه داخلی را کاهش می‌دهد، از این رو سیاست تجاری باید آفق چندساله داشته باشد و تصمیم‌های ارزی، گمرکی و صنعتی در یک مسیر حرکت کنند.

تنوع بازارهای صادراتی نیز در همین چارچوب اهمیت دارد زیرا اتکا به تعداد محدودی بازار، ریسک تجارت را بالا می‌برد و توسعه روابط اقتصادی با همسایگان، استفاده از ظرفیت کریدورهای ترانزیتی و حضور فعال‌تر در پیمان‌های منطقه‌ای می‌تواند مسیرهای جدیدی برای فروش کالا و خدمات ایجاد کند، اما برای تبدیل این ظرفیت به درآمد ارزی، مسائل بانکی، بیمه، حمل‌ونقل و استاندارد نیز باید حل شوند، در غیر این صورت نزدیکی جغرافیایی به بازارهای خارجی به



تنهایی مزیت تجاری ایجاد نمی‌کند.

■ **تأکید بر افزایش ارزش افزوده منابع**

یکی از تفاوت‌های مهم سیاست‌های اقتصاد مقاومتی با رویکردهای کوتاهمدت، تأکید آن بر ایجاد ظرفیت‌های ماندگار است، نمونه روشن این مسئله در بندهای مربوط به نفت و گاز دیده می‌شود، جایی که افزایش ارزش افزوده و توسعه صادرات فرآورده‌های نفتی، پتروشیمی و برق مورد توجه قرار گرفته است، خام‌روشی منابع طبیعی، درآمدی ایجاد می‌کند که با نوسان قیمت جهانی و محدودیت صادرات تغییر می‌کند، اما تکمیل زنجیره ارزش، امکان ایجاد صنایع پایین‌دستی، اشتغال تخصصی و بازارهای متنوع‌تر را فراهم می‌کند، بنابراین سرمایه‌گذاری در پالایش، پتروشیمی و صنایع وابسته باید با معیار بازده اقتصادی و دسترسی به بازار انجام شود و از ایجاد ظرفیت‌های بدون بازار جلوگیری شود.

موضوع صندوق توسعه ملی نیز در همین مسیر قرار دارد، زیرا هدف از افزایش سهم صندوق در درآمدهای نفت و گاز، تبدیل بخشی از درآمد حاصل از منابع طبیعی به سرمایه برای نسل‌های آینده و پروژه‌های مولد است، اگر منابع این صندوق مرتب برای پوشش هزینه‌های جاری مصرف شوند، فلسفه ایجاد آن تضعیف خواهد شد، در مقابل، استفاده هدفمند از منابع صندوق برای پروژه‌هایی که بازده اقتصادی و توان صادراتی دارند، می‌تواند بخشی از کمبود سرمایه‌گذاری را جبران کند و وابستگی بودجه به درآمدهای نفتی را کاهش دهد.

فاصله مزد و هزینه زندگی جامعه کارگری باید دوباره محاسبه شود

شبکه بانکی یکی از محورهای مهم این اصلاحات است، زیرا خلق اعتبار بدون تناسب با ظرفیت تولید، فشار تقاضا و افزایش قیمت دارایی‌ها را به دنبال دارد و در صورت همراهی با رشد پایه پولی، اثر آن به بازار کالا و خدمات نیز منتقل می‌شود، کنترل رشد ترانزانه بانک‌ها، نظارت بر اضافه‌برداشت و مدیریت بازار بین‌بانگه‌ها از ابزارهایی هستند که بانک مرکزی برای کنترل رفتار شبکه بانکی در اختیار دارد، اجرای منضبط این سیاست‌ها از انتقال اض‌نیباطی مالی به سطح عمومی قیمت‌ها جلوگیری می‌کند و بخشی از فشار تورمی را کاهش می‌دهد.

کسری بودجه نیز باید از مسیر اصلاح ساختار درآمد و هزینه مدیریت شود، زیرا اگر هزینه‌های دولت از درآمدهای پایدار بیشتر باشد و این فاصله از منابع پولی جبران شود، افزایش قیمت‌ها در نهایت بخشی از هزینه آن را بر دوش خانوارها قرار می‌دهد، در این میان خانوار کارگری آسیب بیشتری می‌بیند چون بخش عمده درآمد آن از مزد ثابت تشکیل شده و امکان حفظ ارزش دارایی‌هایش در برابر تورم را مانند صاحبان دارایی‌های مالی و ملکی ندارد، بنابراین کنترل کسری بودجه و جلوگیری از تأمین مالی تورم‌زا، بخشی از سیاست حمایت از قدرت خرید کارگران است.

ترمیم دستمزد البته باید ظرفیت بنگاه‌ها را نیز در نظر بگیرد، زیرا افزایش هزینه نیروی کار در بنگاهایی که با کمبود سرمایه در گردش، افزایش هزینه مواد اولیه یا کاهش فروش روبه‌روست، در صورت نبود سیاست مکمل ممکن است به کاهش استخدام یا تعدیل نیروی کار منجر شود، راهکار این مسئله، پایین نگه داشتن دستمزد نیست و دولت باید همزمان هزینه‌های تولید را کاهش دهد، دسترسی بنگاه‌های کوچک و متوسط به منابع مالی را تسهیل کند و مقررات زائد را کنار بگذارد تا افزایش مزد به کاهش اشتغال رسمی منجر نشود.

حمایت‌های معیشتی دولت نیز باید در کنار مزد قرار گیرد و جایگزین آن نشود، کمک هزینه مسکن، توسعه پوشش درمانی، حمایت از حمل‌ونقل عمومی و سیاست‌های هدفمند برای کالاهای ضروری، بخشی از هزینه خانوار را کاهش می‌دهد و فشار مستقیم بر دستمزد را کمتر می‌کند، اما پرداخت کمک‌های عمومی نباید وظیفه تعیین مزد عادلانه را از کارفرما و دولت سلب کند، زیرا دستمزد باید متناسب با ارزش نیروی کار و شرایط هزینه‌ای خانوار تعیین شود و حمایت عمومی نیز نقش مکمل



کارگران دارند نیز در محاسبات لحاظ شود.

خوراک جایگاه دیگری در این محاسبات دارد، زیرا خانوار کم‌درآمد بخش بزرگ‌تری از درآمد خود را صرف مواد غذایی می‌کند و افزایش قیمت این گروه، سریع‌تر از سایر هزینه‌ها به سطح زندگی منتقل می‌شود، برآورد مطرح‌شده درباره

رشد حدود ۱۴۰ درصدی قیمت اقلام خوراکی، حتی اگر در بررسی‌های رسمی نیازمند استی‌آزمایی و تفکیک گروه‌های کالایی باشد، اهمیت بررسی مستقل قیمت مواد غذایی و سهم آن در سبد معیشت را نشان می‌دهد، زیرا حذف یا کاهش مصرف مواد غذایی، راهکار اقتصادی قابل‌قبولی برای جبران کاهش قدرت خرید نیست.

ترمیم مزد در این شرایط باید بر مبنای داده‌های دقیق انجام شود، زیرا اختلاف بر سر یک رقم بدون توافق درباره روش محاسبه، نتیجه مذاکرات را به چانه‌زنی محدود می‌کند، کمیته مزد باید هزینه مسکن، خوراک، درمان، آموزش، حمل‌ونقل و



اقتصاد مقاومتی با تعیین شاخص‌های دقیق، تخصیص منابع مشخص و تعریف مسئولیت‌های قابل ارزیابی، از سطح سیاست‌های کلی فراتر می‌رود و به ابزاری برای مدیریت جنگ اقتصادی تبدیل می‌شود تا اصلاح نظام بانکی، بودجه، تجارت، تولید و توزیع، کاهش آسیب‌پذیری و افزایش تاب‌آوری اقتصاد را دنبال کند

■ **خانه تکانی در نظام درآمدی دولت**

اصلاح نظام درآمدی دولت نیز بدون گسترش پایه‌های مالیاتی و مقابله با فرار مالیاتی امکان تحقق ندارد، اما افزایش درآمد مالیاتی باید همراه با اصلاح ساختار باشد، زیرا بنگاه رسمی که مالیات خود را پرداخت می‌کند نباید در برابر فعالیت‌های زیرزمینی و فرار مالیاتی هزینه بیشتری تحمل کند، اتصال پایگاه‌های اطلاعاتی، شناسایی جریان واقعی درآمد و دارایی و کاهش معافیت‌های غیرهدفمند، امکان افزایش درآمد پایدار دولت را فراهم می‌کند، در این صورت فشار کمتری به تولیدکنندگان شناسنامه‌دار وارد خواهد شد و بودجه نیز از درآمدهای نوسان‌پذیر فاصله خواهد گرفت.

■ **الزامات اصلاح نظام قیمت‌گذاری**

بندهای مربوط به شفافیت نیز دقیقاً با همین مسئله ارتباط دارند، زیرا در اقتصاد دارای محدودیت ارزی، هر نوع دسترسی ترجیحی به ارز با اعتبار، ارزش اقتصادی بالایی پیدا می‌کند و اگر سازوکار تخصیص منابع شفاف نباشد، فاصله میان قیمت رسمی و قیمت بازار می‌تواند به شکل‌گیری رانت منجر شود، شفافیت در تخصیص ارز، تسهیلات بانکی، قراردادهای دولتی و زنجیره توزیع، امکان نظارت را افزایش می‌دهد و هزینه فساد را بالا می‌برد، همچنین اصلاح نظام قیمت‌گذاری باید با حذف امتیازهای پنهان و ایجاد رقابت همراه شود تا سیاست حمایتی به نفع مصرف‌کننده نهایی تمام شود.

در حوزه بانکداری نیز اجرای سیاست اقتصاد مقاومتی نیازمند تغییر نگاه به اعتبار است، تسهیلات بانکی باید در خدمت سرمایه در گردش، توسعه ظرفیت تولید و سرمایه‌گذاری قرار گیرد و رشد اعتبار بدون افزایش ظرفیت عرضه، فشار تورمی ایجاد نکند، بانک مرکزی از طریق کنترل رشد ترانزانه، نظارت بر اضافه‌برداشت و تنظیم بازار بین‌بانکی ابزارهایی برای مدیریت رفتار بانک‌ها در اختیار دارد و استفاده هماهنگ از این ابزارها اهمیت دارد، زیرا محدود کردن اعتبار تولیدکننده سالم در کنار ادامه کاهش برای فعالیت‌های غیرمولد، نتیجه مطلوبی ایجاد نخواهد کرد.

اجرای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی در نهایت به تعیین اولویت‌های دقیق نیاز دارد و دولت باید میان برنامه‌های متعدد، بخش‌هایی را انتخاب کند که بیشترین اثر را بر ثبات و رشد دارند و برای هر کدام شاخص قابل اندازه‌گیری تعیین کند، کاهش سهم درآمد نفت در بودجه، افزایش سرمایه‌گذاری، رشد صادرات غیرنفتی، کاهش شدت انرژی، کنترل رشد ترانزانه بانک‌ها، افزایش سهم درآمدهای مالیاتی و کاهش زمان حادق‌الهای زندگی را فراهم کند و همچنین هر دستگاه باید مسئول مشخص داشته باشد و گزارش پیشرفت برنامه‌ها در دوره‌های منظم منتشر شود تا سیاست‌های کلی به سندی شفافیتی تبدیل نشوند.

داشته باشد.

موضوع دیگری که در مذاکرات مزد باید مورد توجه قرار گیرد، اثر قدرت خرید کارگران بر تقاضای داخلی است، زیرا خانوارهای کارگری بخش قابل توجهی از درآمد خود را در بازار کالا و خدمات هزینه می‌کند و کاهش درآمد واقعی آنها مستقیماً فروش بنگاه‌ها را تحت فشار قرار می‌دهد، افت تقاضا در ادامه سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد و بنگاه را نسبت به افزایش ظرفیت تولید محتاط می‌کند، بنابراین ترمیم مزد در سطحی منطقی، در کنار کنترل تورم و کاهش هزینه تولید، بخشی از سیاست حفظ تقاضای مؤثر و جلوگیری از رکود است.

چندشکلی نیز یکی از پیامدهای کاهش قدرت خرید است که هزینه آن فقط متوجه خانوار نمی‌شود، زیرا افزایش ساعات کار و اشتغال همزمان در چند بخش، فرصت استراحت و آموزش را کاهش می‌دهد و در مشاغل تخصصی می‌تواند بهره‌وری نیروی کار را پایین بیاورد، استمرار این روند به فرسودگی نیروی انسانی و کاهش کیفیت کار منجر می‌شود، در نتیجه سیاست مزد باید به گونه‌ای تنظیم شود که درآمد حاصل از یک شغل، امکان تأمین حداقل‌های زندگی را فراهم کند و کارگر برای جبران کسری درآمد ناچار به پذیرش ساعات کاری فراتر از توان خود نباشد.

اکنون موافقت اولیه برای تشکیل کمیته بازنگری مزد باید به فرصتی برای تصمیم‌گیری مبتنی بر داده تبدیل شود، بررسی دوباره سبد معیشت، محاسبه قدرت خرید واقعی مزد، ارزیابی وضعیت بنگاه‌ها و بررسی آثار تورم گروه‌های اصلی هزینه، چهار محور اصلی این مذاکرات را تشکیل می‌دهند، نتیجه نیز باید به گونه‌ای باشد که هم کاهش قدرت خرید جبران شود و هم هزینه ترمیم مزد را نباید در برابر تولید قرار داد، همان‌طور که افزایش حقوق بدون مهار عوامل تورم نیز راحل پایدار نیست، سیاست مطلوب باید میان معیشت نیروی کار، توان تولید و ثبات قیمت‌ها ارتباط برقرار کند، این هدف با تصمیمی واحد به دست نمی‌آید و به مجموعه‌ای از اقدامات هماهنگ در حوزه مزد، بودجه، بانک، ارز، تولید و حمایت اجتماعی نیاز دارد، با این حال بازنگری مزد در شرایط فعلی نخستین اقدام مشخصی است که می‌تواند بخشی از فشار واردشده بر خانوارهای کارگری را جبران کند و قدرت خرید آنان را به سطحی نزدیک‌تر به هزینه واقعی زندگی برساند.